



تحلیل محتوایی و بلاغی سیمای شاه در آیینۀ ادب‌نامه نزاری قهستانی

احمد سنجولی^۱

ابوالفضل شکیبا^۲

چکیده

مثنوی ادب‌نامه یکی از آثار نزاری قهستانی (۷۲۱-۵۶۴۵.ق) است که بر وزن بوستان سعدی (بحر متقارب)، در دوازده باب سروده شده و در اوایل سال ۶۹۵ هجری قمری به شمس‌الدین علی‌شاه تقدیم گردیده است. محتوای منظومۀ ادب‌نامه در بیان چگونگی رفتار وزیران، منشیان و دیگر درباریان در برابر شاه است. لذا در این پژوهش به بررسی سیمای پادشاه از لحاظ محتوایی و بلاغی پرداخته شده و تلاش می‌گردد تا به این پرسش پاسخ داده شود که: آیا نزاری قهستانی توانسته است در ادب‌نامه ضمن مدح شمس‌الدین علی‌شاه، چهرۀ شاه عصر خویش را به گونه‌ای واقعی به نمایش بگذارد؟ یافته‌ها نشان از آن دارد که هرچند نزاری این کتاب را در مدح شمس‌الدین علی‌شاه و جلب توجه وی به منظور برگرداندن شغل دولتی خود سروده، اما با بیان خصوصیات شاهان به طور مستقیم و گاهی به طور غیر مستقیم، در پوشش حکایات و با استفاده از آرایه‌های ادبی توانسته است آن چهرۀ مستبدی را که از شاه مد نظرش بوده، به خوبی ترسیم کند.

کلید واژه: نزاری قهستانی، ادب‌نامه، پادشاه، توصیف.

مقدمه

حکیم سعدالدین بن شمس‌الدین بن محمد نزاری بیرجندی قهستانی یکی از شاعران معروف قرن هفتم و اوایل قرن هشتم است که در سال ۶۴۵ هجری (۱۲۴۷م) در شهر بیرجند چشم به جهان گشود. ولادت نزاری مقارن است با تاریخی که هولاکوی مغول برای اتمام فتح ایران و برانداختن اسماعیلیه مأمور شده بود. نزاری از آغاز جوانی به خدمات دیوانی پرداخت و همراه یکی از عمال دیوان و به معاونت او در سال ۶۷۸ هجری از شهر تون به جانب اصفهان روانه شد و از آنجا به تبریز رفت و به رکاب شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی پیوست و او را چند بار مدح گفت و هم در رکاب او از تبریز به اژان، گرجستان، ارمنستان، باکو، اردبیل و ابهر رفت و سپس به قهستان بازگشت (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۳۱-۷۳۸).

ah_sanchooli@yahoo.com

a.shakiba57@gmail.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل



تخلص شاعر با لقب خلیفه فاطمی یعنی «نزار» هیچ‌گونه رابطه‌ای نداشته است. نزاری به جز تخلص شاعر، لقب خانوادگی او بوده است و ظاهراً شمس‌الدین علی پادشاه کرت این لقب را که به معنای لاغر و نحیف است و با وضع و اندام شاعر وفق داشته، رسماً تخلص شاعر شناخته است (بارادین، ۱۳۳۷: ۱۸۰). البته برخی از پژوهشگران معتقدند نام شعری «نزاری» که شاعر آن را در همه اشعار خود به صورت عنوان شعری یا تخلص به کار برده، به سبب لاغری و نزار بودن او نیست (صفا، ۱۳۶۳ ج ۳: ۷۳۳). دولت‌شاه سمرقندی او را مردی حکیم و صاحب تحقیق دانسته و انتساب او را به اسماعیلیه نوعی بهتان می‌داند (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

علاوه بر دیوان/اشعار که شامل غزل، قصیده، مثنوی، دوبیتی، رباعی، مقطعات و مسمطات می‌شود، از نزاری پنج مثنوی کوتاه و بلند به یادگار مانده است که عبارتند از: *سفرنامه*، *ادب‌نامه*، *مناظره روز و شب*، *ازهر و مزهر* و *دستورنامه*.

ادب‌نامه همچون *سفرنامه*، سرشار از لطایف بسیار و تمثیلات و حکایات منظوم است. در واقع این اثر، همانند دیگر آثارش، وجوه مشترک بسیار با آثار «سعدی» دارد. زمینه و اساس حکایات منظوم نزاری در *ادب‌نامه*، اخلاقیات جامعه هم عصر اوست. بیشتر این حکایات از نویسندگان پیشین اقتباس شده است. محتوای منظومه *ادب‌نامه* بیشتر به چگونگی رفتار درباریان نسبت به شاه اختصاص دارد، هرچند نزاری، مردم را از خدمت‌گری در دربار حذر می‌دارد.

بُوَد خدمت پادشاه هولناک که خوف است و ترس است و بیم است و باک

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۳۲)

ادب‌نامه را نزاری قهستانی در یک مقدمه و دوازده باب به قصد رفع سوء ظن شمس‌الدین علی‌شاه از خود و جلب عنایت او سروده است. در این منظومه شاعر به توضیح آداب و رفتار درباری در جامعه فتودالی عصر خویش می‌پردازد ولی از بیان عقاید خویش که در تضاد با آن آداب و قواعد است، غافل نمی‌ماند.

شاه (سلطان) در زمان نزاری قهستانی در رأس تمام مقامات مملکتی قرار داشته است. تصویری که نزاری از شاه و موقعیت وی ارائه می‌کند از جهات گوناگون از قبیل: خودکامگی شاهان، واجب بودن اطاعت از شاهان، پوشش لایق آن‌ها و همچنین تلمیحات و اغراق‌هایی که در مورد آنان آورده است، درخور تأمل می‌باشد. نزاری در آغاز کتاب بلافاصله پس از حمد خداوند و ستایش پیامبر (ص) و آل او می‌گوید:

نزاری پس از حمد و شکر و سپاس ثنای اولوالامر واجب شناس



(همان: ۲۰)

این بیت اشاره دارد به بخشی از آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). این مسأله بیانگر این باور دیرینه می‌تواند باشد که امر سلطان امر خدا و رسول است. نزاری ضمن ابیاتی یادآور می‌شود که نباید از فرمان پادشاهی که یزدان پرست و عادل باشد، سرپیچی کرد. در ادب‌نامه از شاه بسیار سخن رفته و با صفات گوناگون توصیف شده است. هدف اصلی نزاری جلب توجه پادشاه به منظور بازگرداندن خدمت دیوانی خویش بوده است. البته با توجه به توصیفات نزاری قهستانی از پادشاه می‌توان به خودرایی و استبداد، سلطنت مطلقه و برخی دیگر از جنبه‌های شخصیتی حکومت‌های استبدادی پی برد.

تحلیل محتوایی شخصیت پادشاه

نزاری در قالب ابیاتی که به ظاهر برای نصیحت درباریان سروده است، به ترسیم سیمای شاه پرداخته است. وی خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های شاهان و همچنین وظایف مردم در مقابل شاه و چگونگی برخورد شاهان با مردم را در قالب حکایات و در لفافه شعر با استادی تمام پیچیده و به خواننده عرضه می‌دارد.

لطف و عنایت شاه

از دیدگاه نزاری قهستانی افرادی خوشبخت هستند که مورد توجه و تفقد شاه قرار می‌گیرند. وی بهترین پیشه را خدمت کردن به شاه می‌داند. حتی خوش‌بختی انسان را زمانی می‌داند که به شکر و سپاس شاه مشغول باشی و یقیناً این شکرگزاری توجه شاه را در پی خواهد داشت. وی معتقد است که اگر شاه به هر کسی عنایت داشته باشد وی از هلاک و نیستی رهایی یافته و سعادت با او یار و قرین می‌شود. نزاری مخاطب را به این نکته متوجه می‌سازد که اگر شاه با هر کس یار باشد بخت و اقبال نیز با وی یار می‌گردد و فرد عاقل باید هیچ‌گاه خود را از چشم عنایت پادشاه نیندازد تا همیشه خوشبخت زندگی کند و این فقط در پناه فرمان‌برداری از شاه حاصل می‌شود:

ز عمر ای نزاری بر آن‌گه خوری که بر نعمت شاه شکر آوری

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۴۶)

سعادت هم‌آغوش فرمان‌بر است صلاح تو در امر او مضمّر است

ندانی که شاهت همی پرورد ز تیه هلاکت برون می‌برد

(همان: ۲۹)



بهین پیشه‌ای خدمت پادشاست که دنیا و دین را زسلطان بهاست

(همان: ۲۸)

ترا نیکبختی رساند به جاه دهد قربت خدمت پادشاه

(همان: ۲۸)

قبول ملوک است بخت بلند خود از چشم ایشان نباید فکند

هر آن کس که از چشم ایشان فتاد زمانه نگون بخت نامش نهاد

گر افکنده‌ای می‌کنند اختیار سپهرش لقب می‌نهد بختیار

(همان: ۲۶)

سعادت بر آن کس گرفتست راه که خو کرد بر طاعت پادشاه

(همان: ۲۷)

اطاعت از شاه

نزاری قهستانی بدبختی افراد را در عدم پیروی از شاهان می‌داند. شاعر در عین حالی که شاه را ولی نعمت معرفی می‌کند، پیروی نکردن از او را مایه بدبختی می‌خواند. خودکامگی و استبداد رأی پادشاه تا بدان حد است که هر کس با او در افتد، مورد غضب قرار گرفته و شاه وی را بی‌چاره و نگون بخت می‌کند:

هر آن کس که از چشم ایشان فتاد زمانه نگون بخت نامش نهاد

(همان: ۲۶)

نگون بخت کفران نعمت کند ولی النعم را مذمت کند

(همان: ۲۰)

ز فرموده شاه بیرون مشو به جهل از پی بخت وارون مشو

(همان: ۳۳)



چنین دان که دشمن ترین کس تویی چو با شاه دعوی کنی پس تویی

(همان: ۳۹)

شاهان معمولاً کسانی را در اطراف خود تحمل می‌کنند که غلام حلقه به گوش باشند و هر امر شاه را اطاعت کنند و شاه هر چه گوید - هر چند نادرست هم باشند - بپذیرند و به سمع رضا بشنوند. نزاری به عنوان یک ناصح مشفق به مخاطب خود اطاعت بی چون و چرا از شاه را توصیه می‌کند. زیرا شاهان اغلب خودکامه‌اند و رضای آنان در فرمان برداری مطلق از ایشان حاصل می‌گردد:

چو شیرین دهد از حرارت مجوش و گر تلخ دادت به رغبت بنوش

(همان: ۳۴)

ز هر نوع در مملکت کارهاست که شه را در آن هر یک اسرارهاست
تو گر دانی و گر ندانی خموش چو فرمان دهد هر چه گوید بکوش

(همان: ۳۶)

چو او خشم گیرد تو هم خشم گیر چو او در پذیرد تو هم در پذیر

(همان: ۴۶)

نگه کن به هر حال عادات شاه مران طبع را جز بر آن رسم و راه

(همان: ۴۱)

غرور پادشاه

نزاری در ادب‌نامه شاه را فردی مغرور می‌نماید و بارها به آن اشاره می‌کند و از ابیات این معنی به ذهن متبادر می‌شود که شاهان هیچ کس را هم‌پایه و هم‌مایه خود نمی‌دانند:

و گر پادشاه از سر کبر خویش شود طیره روزی ز اندازه بیش
نگویی که این طیرگی از کجاست که از خوف سلطان دری در رجاست
ملک از سر نخوت و خیرگی کند بی سبب گه گهی طیرگی



(همان: ۳۱-۳۰)

نشاید نگه داشتن طبع شاه که نوعی دگر باشد از هر پگاه

(همان: ۳۳)

به طبع و به خو عادت پادشاه چو دریاست گه قاهر و گه پناه

(همان: ۳۳)

چو قدرت حریف است و نخوت ندیم حذر زین دو آتش که خوف است و بیم

(همان: ۳۷)

ز شاهی همین است مقصود و بس که با وی برابر نرفتست کس

(همان: ۶۶)

مدح شاه

نزاری خود، شاه را مدح می گوید و دیگران را به مدح گفتن از شاه ترغیب می کند و در قالب سرودن ابیاتی به مخاطب این نکته را آشکار می کند که شاهان افرادی را دوست تر می دارند که آنان را مدح کنند. پرورش مدیحه سرایان از ویژگی های شاهان است. در ابیات ذیل شاعر توصیه می کند فقط باید باب میل شاهان رفتار بکنی و آنان را سپاس و ستایش کنی تا خلوص تو نسبت به آنها در نظرشان به اثبات برسد:

به شکر و سپاسش زبان برگشای مقامات اخلاص خود وانمای

(همان: ۴۲)

یکی دوست دارد دعای خدم دگر یک ثنا با ستایش به هم

(همان: ۳۹)

نگه کن که میل دل شاه چیست برآن نوع باید به هنجار زیست

(همان: ۶۱)



نزاری در مدح شمس الدین علی شاه هیچ نکته‌ای را فروگذار نمی‌کند. او گاهی مقام و مرتبه شاه را با بزرگان دین برابر می‌داند و سیرت شاه را پیامبر گونه می‌داند و گاهی شاه را در عدالت گستری علی‌وار توصیف می‌کند و یا این که نفس او را چون دم مسیحا جان‌بخش خوانده و خلق و خوی او را به اخلاق حضرت ابراهیم(ع) تشبیه می‌کند. همچنین در ابیاتی به یاری اسطوره‌ها شاه را همانند رستم و سیاوش و آرش می‌داند و شاه را از لحاظ عظمت با فریدون فرخ برابر می‌شمارد یا این که خصلت‌های شاه را همچون فرشتگان پاک و معصوم دانسته و گاهی برای شاه جایگاهی در فلک مثل فرشتگان قائل است:

ملک شمس دین مالک دین و داد	ملوک جهان را پناه و ملاذ
چراغ بشر شمع گیتی فروز	سپر علو خسرو نیمروز
محمد سیر شاه اعظم علی	علم در معالی، به عالم علی
سلیمان سریری خضر مقدمی	براهیم خلقی مسیحا دمی
محمد شعاری، علی صولتی	جهان کدخدایی، جوان دولتی
فریبرز برزی، سیاوش‌وشی	به کوپال زالی، به تیر آرشی
تہمتن تن، افراسیاب افسری	منوچهر چهری، فریدون فری
فرشته خصالی، ملک رتبتی	سپهر احتشامی فلک رتبتی
غضنفر شکاری، پلنگ اوژنی	به پیکار گیوی، به صف قارنی

(همان: ۲۱)

عدم نصیحت پذیری شاه

این که شاهان اغلب افرادی مستبد و خودرأی هستند، در ادبیات فارسی نمودی آشکار دارد. چهره‌ای که از شاهان در آثار ادبی ترسیم شده، آنان را افرادی نشان می‌دهد که به هیچ عنوان نصیحت پذیر نیستند و هر کس بخواهد شاه مستبد را پندی دهد باید که از جان گذشته باشد. «نصیحت پادشاه کردن کسی را مسلم است که بیم سر ندارد» (سعدی، ۱۳۹۰: ۶۰۳).

تصویری که نزاری قهستانی از شاه در ادب‌نامه ارائه می‌دهد، تصویری مستبد است. شاه کسی است که حاضر نیست از هیچ کس نصیحتی بپذیرد، هرچند که دلسوزانه باشد. نزاری این بُعد از شخصیت شاه را در لفافه



توصیه به دیگران در مورد نصیحت نکردن به شاه، پیچیده است و به مخاطب یادآور می‌شود که اگر شاه مرتکب اشتباهی هم بشود، دیگران حق ملامت و نصیحت وی را ندارند:

وگر بی‌خرد باشد و بی‌اصول ز ناصح ندارد نصیحت قبول

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۴۰)

نصیحت صواب است با شاه گفت ولیکن نشاید به اکراه گفت

(همان: ۴۱)

گر از شاه کاری رود ناپسند تو باری زبان از ملامت ببند

(همان: ۳۸)

نصیحت نه تنها مثال است و پند به انواع دیگر بود سودمند

(همان: ۷۰)

به گستاخ رویی مرو پیش شاه نکو دار خود را از آتش نگاه

(همان: ۶۲)

شاه ظل الله

نزاری شاه را سایه خدا بر روی زمین می‌داند و اطاعت از فرمان وی را واجب می‌شمارد، زیرا معتقد است حکم شاه بر روی زمین همانند حکم خداوند است. وی شاه را خورشیدی می‌داند که بر تمام مملکت پرتوافشانی می‌کند و تأکید دارد که چون پیامبر(ص) سلطان را سایه خدا بر روی زمین دانسته است، پس باید او را اطاعت نمود. البته نزاری در ضمن این که به مخاطب اطاعت از شاه را توصیه می‌کند و شاه را جانشین خدا بر روی زمین معرفی می‌کند اشاره‌ای لطیف به این نکته نیز دارد شاهی که جانشین خداست باید عادل باشد:

ز فرمان سلطان که ظل خداست اگر ذره‌ای سر بیچی خطاست

رضای شهنشاه عادل بجوی به جانس عبادت کن و دل بجوی

ز محض صفا کن تولاً به شاه که خورشید ملک است و ظل اله



(همان: ۲۰)

نهد خویشتن معتبرتر ز شاه که پیغمبرش خواند ظلّ اله
نداند ولیکن که این ظن خطاست نه سلطان عادل خلیفه خداست؟

(همان: ۴۲)

خطرناکی تقرّب به شاه

نزدیکی به شاه و مصاحبت با وی بیشتر از آن که خوب و شیرین باشد، خطرناک است. زیرا شاهان طبع ثابتی ندارند و اگر لحظه‌ای خشم گیرند انسان به نابودی می‌افتد. در آثار ادبی فارسی به این نکته اشاره شده است که شاهان افرادی هستند که شخصیت ثابتی ندارند و هر آن ممکن است که نزدیک‌ترین و مقرب‌ترین را مورد غضب قرار دهند. پس انسان عاقل باید همیشه در هنگام ارتباط با شاه جانب احتیاط را رعایت کند. «حکما گویند به سه کار اقدام ننماید مگر نادان: صحبت سلطان، چشیدن زهر به گمان و سرّ گفتن با زنان» (نصرالله منشی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). در کلیله و دمنه هم‌نشینی با شاه از لحاظ خطرناکی با نوشیدن زهر برابر دانسته شده است و مهم‌تر این که این مثال از قول حکما نقل شده است. حکیم نزاری قهستانی نیز در قالب آموزش به افراد در چگونگی برخورد با شاهان این خطر را گوشزد می‌کند که اگر حال شاه را دگرگون دیدی و یا حتی ذره‌ای خم به ابرو داشت، فوری از او دوری گزین تا آتش خشم او دامن تو را نگیرد. زیرا وقتی آتش درمی‌گیرد، ابتدا هر آن چه را به او نزدیک است، می‌سوزاند. هر کس به شاه نزدیک‌تر باشد، نیز بلافاصله مورد خشم او واقع می‌شود و در این مواقع خشم شاه بر دوستی او غلبه می‌کند:

چو بینی بر ابرو گره شاه را بگردان ز نزدیک او راه را
چو دیدی که شد طیره حالی گریز که بر دوستی ره زند خشم تیز

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۶۰)

که در مجلس پادشاه ای پسر در آثار امن است و پنهان خطر

(همان: ۴۴)

چه کار عظیمست و دشوار و سخت ره پادشاه جستن ای نیک‌بخت

(همان: ۴۰)



ازو تا میسر شو دور باش از آتش بپرهیز و معذور باش

(همان: ۹۰)

شبهوت پرستی شاهان

نزاری در قالب نصیحت به مخاطب در چگونگی برخورد با شاهان، خصوصیات اخلاقی شاهان را بیان می‌کند و یکی از این ویژگی‌ها شبهوت پرستی شاهان است که البته در مورد اغلب پادشاهان صدق می‌کند و بنا بر گواهی تاریخ داشتن حرمسراهای شاهان، به خوبی بیان‌گر شبهوت پرستی آنان است. اغلب شاهان به لهو و لعب علاقه‌مند بودند. به عقیده نزاری قهستانی نیز همیشه شبهوت بر شاهان غلبه دارد و آنان هیچ‌وقت نمی‌توانند از شبهوترانی چشم‌پوشند:

ز شاهان بدین عادت آن بیشتر که لهو و تنعم کند بیشتر

(همان: ۳۹)

ملک گرچه در هر هنر صاحب است تقاضای شبهوت بر او غالب است
نیارد از آن خویشان را کشید ز لذات شبهوت نیارد برید

(همان: ۴۰)

توصیف بلاغی شخصیت پادشاه

نزاری قهستانی با به کارگیری آرایه‌هایی از قبیل: تشبیه، استعاره، اغراق، کنایه و تلمیح، سیمای پادشاه را در ادب‌نامه ترسیم می‌کند و با زبانی هنری ویژگی‌های شخصیتی شاه عصر خویش را بیان می‌کند. او در این خصوص بیشترین بهره را از عنصر تشبیه و اغراق برده است:

تشبیه

یکی از مهم‌ترین عناصری که کمک شایانی به زیبایی و خیال‌انگیزی کلام شاعر و تأثیرگذاری شعر دارد، تشبیه است. اهمیت تشبیه می‌توان چنان است که اساس صناعی چون استعاره، کنایه و برخی از صنایع بدیعی است. تشبیه «یادآوری همانندی و مشابهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۳). نزاری قهستانی از عنصر تشبیه در خصوص توصیف شخیت شاه عصر خویش بسیار بهره برده است. برخی از تشبیهات او جنبه تلمیحی دارند. یعنی با استفاده از یک کلمه مرکب و در قالب تشبیه بلیغ، ممدوح خویش را به شخصیت‌های اساطیری و دینی مانند کرده است:



محمد سیر شاه اعظم علی	علم در معالی، به عالم علی
سلیمان سریری خضر مقدمی	براهیم خلقی، مسیحا دمی
محمد شعاری، علی صولتی	جهان کدخدایی، جوان دولتی
فریبرز برزی، سیاوشوشی	به کوپال زالی، به تیر آرشی
تهمتن تن، افراسیاب افسری	منوچهر چهری، فریدون فری
فرشته خصالی ملک رتبتی	سپهر احتشامی فلک رفعتی
غضنفر شکاری، پلنگ اوژنی	به پیکار گیوی، به صف قارنی
به رأی آفتابی، به تن لشکری	به همت محیطی، به دل اخضری
مبارک لقایی، خجسته پیی	ولی را بهاری، عدو را دبی

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۲۱)

در تشبیهی دیگر حریم شاه را کهف امم دانسته و کف جود و بخشش او را به اقیانوس مانند کرده است:

حریم جوار تو کهف امم کف جود بخشت محیط کرم

(همان: ۲۲)

استعاره

نزاری قهستانی در بیتی پادشاه را روشنگر راه تاریک زندگی می‌داند که بشر را به سوی خوشبختی هدایت می‌کند. چراغ بشر، شمع گیتی فروز و نیز سپهر علو هر سه استعاره از علی‌شاه، پادشاه نیمروز است:

چراغ بشر شمع گیتی فروز سپهر علو خسرو نیمروز

(همان: ۲۱)

اغراق

نزاری قهستانی علاوه بر این که به وسیله تشبیه و استعاره به توصیف مبالغه‌آمیز ممدوح خویش پرداخته است، از عنصر اغراق نیز در بیان قدرت جنگاوری ممدوح خود نیز بهره برده است:



سنانش فرو رفته در چشم مار برآورده از جان دشمن دمار
 اگر باد گرزش فتد بر عدو سرش بگسلاند زتن چون کدو
 خدنگش چنان است باریک بین که وصفش میسر نگردد چنین
 چنان بگذرد بر کمان‌های چاچ که مویی بدوزد ز سیصد قلاچ
 یکی خاصیت بشنو از تیغ او ز برقی که خون بارد از میغ او

(همان: ۲۱)

کنایه

کنایه یکی از قوی‌ترین راه‌های القای معانی است و در تجسم بخشیدن عواطف و احساسات شاعر نقش اساسی دارد. شاعران معمولاً به وسیله کنایه به امور ذهنی جنبه عینی می‌بخشند. نزاری قهستانی نیز با استفاده از این عنصر خیال در تجسم و توصیف ممدوح خویش کوشیده است:

هدایت از آن‌جا که همراه توست سر چرخ بر خاک درگاه توست

(همان: ۲۲)

شاه آن قدر با سعادت است که آسمان در برابر درگاه او سر به سجده می‌نهد. سر چرخ خاک درگاه کسی بودن، کنایه از مطیع و فرمانبردار بودن هر چیزی در برابر ممدوح است و این که مقام و مرتبه ممدوح بسیار والا می‌باشد.

چو بینی بر ابرو گره شاه را بگردان ز نزدیک او راه را

(همان: ۶۰)

گره بر ابروی کسی بودن، نشانه عصبانیت و اخم و ناراحتی است. و یا در بیتی دیگر قدرت و مهارت تیراندازی ممدوح را این گونه تجسم می‌بخشد:

چنان بگذرد بر کمان‌های چاچ که مویی بدوزد ز سیصد قلاچ

(همان: ۲۱)



تلمیح

تلمیح یکی از آرایه‌های ادبی است که «ظرفیت معنایی سخن را بسیار فرا می‌کشد و بدان توان و نیرویی صد چندان می‌بخشد، بدان شرط که ذوق و لطافت و توان استفاده از آن را سخنگو داشته باشد. تلمیح نیز مانند تضمین مستقیماً از گفته‌ها و گفتارهای دیگر سود نمی‌جوید و در عین حال تاریخ فرهنگی و بار معنایی گفتارهای گذشته را به درون خویش می‌کشاند» (محبتی، ۱۳۸۰: ۱۱۳-۱۱۲). نزاری قهستانی هم با استفاده از عنصر تشبیه و هم با بهره جستن از مقوله تلمیح به توصیف اغراق‌آمیز ممدوح خویش پرداخته است. تلمیحات او بیشتر به قهرمانان اساطیری، ملی و دینی است:

فربرز برزی، سیاوش‌وشی	به کوپال زالی، به تیر آرشی
تهمتن تن، افراسیاب افسری	منوچهر چهری، فریدون فری

(همان: ۲۱)

نزاری شاه عصر خویش را به قهرمانان حماسی شاهنامه چون رستم از لحاظ تنومندی و از نظر ابهت سلطنت و شاهی به افراسیاب و از لحاظ چهره به منوچهر و از نظر فرّ ایزدی به فریدون فرخ تشبیه کرده و شاه را هم‌پای آنان دانسته است.

محمد شعاری، علی صولتی	جهان کدخدایی، جوان دولتی
محمد سیر شاه اعظم علی	علی در معالی، به عالم علی

(همان: ۲۱)

نزاری اشاره به صولت حضرت علی(ع) دارد و شاه را در صولت و هیبت همانند امام علی(ع) می‌داند و او را در آراستگی و جذبۀ ظاهر مانند حضرت محمد(ص) می‌داند.

البته نزاری قهستانی گاه با تلمیح به برخی حکایات، تصویری از شاهان عصر خویش را ارائه می‌دهد و به درباریان در برخورد با پادشاه هشدار می‌دهد:

غلام هنرمند زیرک ایاز	که بودی بدو چشم محمود باز
در آمد به حضرت بر استاد پیش	نگه داشت چون بندگان راه خویش...
چو نزدیک‌تر شد به رسم و به راه	بدو راز می‌گفت هر گونه شاه...



ز جرّاهای چند نشتر بخورد ادب بین که بر خویش ظاهر نکرد...

چنین داشت پاس خداوندگار تو را نیز اگر نام باید بدار

(همان: ۳۶)

نزاری در خلال تلمیح به حکایت محمود و غلامش ایاز، یادآور می‌شود که در حضور شاه باید ادب و احترام رعایت گردد و حرمت و شأن شاه - حتی اگر به قیمت جان انسان نیز باشد- باید حفظ شود. شاعر در قالب این حکایت به مخاطب یادآور می‌شود که شاهان بی‌حرمتی را تاب نمی‌آورند. شاه بی‌ادبی را تحمل نمی‌کند، در صورتی که خود به دیگران گستاخانه توهین می‌کند.

در حکایتی دیگر که مضمون مشترکی با حکایت نحوی و کشتی‌بان مثنوی مولوی دارد، نزاری به مخاطب یادآوری می‌کند که وقتی می‌خواهی در کشتی رفاقت و دوستی با شاه بنشینی، باید هنر شنا کردن را بیاموزی. شاعر قبل از حکایت این بیت را می‌آورد که:

به خدمت مرو بی‌هنر پیش شاه به جیحون روی و ندانی شناه

(همان: ۷۴)

سپس حکایت با این بیت آغاز می‌شود:

یکی مرد نحوی به کشتی نشست در راحت و امن بر خود بیست

قضارا به کشتی در آمد خلل نیارست ملّاح کردن عمل...

بدو گفت رو کار شد بر تو سهل که کردی همه عمر ضایع به جهل...

بیاموز در آب رفتن نخست پس آن‌گه به کشتی نشین جلد و چست

(همان: ۷۴)

نزاری به مخاطب توصیه می‌کند، اگر می‌خواهی همنشین شاهان باشی باید از علم و هنر بهره‌ها داشته باشی که در مواقع ضروری به کارت بیاید و تو را از غرق شدن در دریای قهر شاهان نجات دهد و گرنه دچار خسران و نابودی می‌شوی.

نتیجه



در ادب‌نامه نزاری قهستانی توصیف شخصیت شاه با اغراق، کنایه، تشبیه، استعاره و تلمیح همراه است. انعکاس تصاویر گوناگون شخصیت پادشاه با تمام ریزه‌کاری‌هایش در این منظومه تعلیمی، افزون بر چیره دستی این شاعر حکیم در افاده کلام و صحنه‌سازی، بیانگر سیاست و کاردانی او در مسائل سیاسی و اجتماعی است. نزاری همانند سعدی یک مصلح اجتماعی است. هدف اساسی او از مدح پادشاه نوعی انتقاد و راهنمایی توأم با زبانی نرم و عاطفی است. نزاری اطاعت محض از پادشاهی را توصیه می‌کند که عادل و یزدان پرست باشد. آنچه از نظر وی در مورد شخصیت شاه درخور توجه است، سیرت و باطن پاک اوست نه صورت و سیمای زیبای ظاهری او. چهره‌ای که نزاری از شاهان عصر خویش ارائه می‌کند نشان از آن دارد که شاهان افرادی مستبد، مغرور، نصیحت ناپذیر، شهوت‌پرست و در دوستی خطرناک هستند که نزدیکان باید با رعایت ادب و نهایت احتیاط با آنان برخورد نمایند. بدین گونه نزاری قهستانی توانسته است سیمای پادشاه عصر خویش را همانند تابلویی زیبا و زنده در برابر دیدگان و ذهن خواننده به تصویر بکشد.

منابع

قرآن کریم

بارادین، چ. گ. (۱۳۳۷)، «حکیم نزاری قهستانی»، نشریه علوم اجتماعی فرهنگ ایران زمین، ش ۶، صص ۱۷۸-۲۳۳.

سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۹۰)، **گلستان**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.

سمرقندی، دولتشاه، (۱۳۸۲)، **تذکره الشعراء**، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: انتشارات آگاه.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۳، بخش ۲، تهران: فردوس.

مجتبی، مهدی، (۱۳۸۰)، **بدیع نو: هنر ساخت و آرایش سخن**، تهران: انتشارات سخن.

نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین، (۱۳۹۲)، **ادب‌نامه**، به کوشش محمود رفیعی، تهران: هیرمند.

نصرالله منشی، ابوالعالی، (۱۳۸۹)، **کلیله و دمنه**، تصحیح مجتبی مینوی تهرانی - زهرا کشاورز باقری، تهران:

بهزاد.